ASPI | Afarand Scholarly Publishing Institute; Turkey
ISSN: 2538-4384; Geographical Research. 2023;38(4):523-531 10.58209/geores.38.4.523

An Analysis of China's Geopolitics and Energy Security in the Persian Gulf Region

ARTICLE INFO

Article Type
Systematic Review

Authors
Keyvan H.[1]* *PhD*
Ranjbar Q.[2] *PhD*
Souri H.[1] *PhD*

How to cite this article
Keyvan H, Ranjbar Q, Souri H. An Analysis of China's Geopolitics and Energy Security in the Persian Gulf Region. Geographical Research. 2023;38(4):523-531.

[1]Department of Political Science and International Relations, Research and Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
[2]Department of Political Science, Farabi University of Science and Technology, Tehran, Iran

Correspondence
Address: Department of Political Science and International Relations, Research and Sciences Branch, Islamic Azad University, Daneshgah Square, Tehran, Iran. Postal code: 1477893855
Phone: +98 (21) 44869426
Fax: -
hassankeyvan@yahoo.com

Article History
Received: October 23, 2023
Accepted: November 21, 2023
ePublished: December 2, 2023

ABSTRACT

Aims Energy geopolitics is a prominent sphere of competition that exerts a crucial and decisive influence on China's foreign policy. Within the diverse geographical regions of the world, the geopolitical domain encompassing the Persian Gulf has engendered substantial geopolitical pursuits among various actors due to its abundant reservoirs of oil and gas. In light of this circumstance, China, as a global hegemon, has delineated significant interests in this region for itself, deeming it necessary to augment and safeguard them all. In the context of this descriptive-analytical inquiry, the endeavor was made to scrutinize China's energy geopolitical interests and the objectives of this nation in protecting these interests, alongside the ramifications of geopolitical energy strategies in the Persian Gulf region on different actors, employing the approaches that govern the knowledge of political geography.

Conclusion The establishment of collaboration among the nations situated in the Persian Gulf and China has emerged as the fundamental basis for the augmentation of China's economic and political sway in the region, thereby posing a threat to the national interests of the United States. The economic influence of China possesses the potential to render the competition between the two nations more intricate in the geopolitical dynamics. Consequently, within this process, any nation that can skillfully exploit the prevailing circumstances governing the rivalry between China and the United States through the utilization of multilateral diplomacy appears to be capable of reaping the utmost advantages for itself.

Keywords Geopolitics of Energy; Geopolitics of Access; Persian Gulf; China

CITATION LINKS

[Ahmadypour & Rashidi, 2018] A geopolitical analysis: Representation of spaces ...; [Ahmadypour & Rashidi, 2020] Geographical imaging and geopolitical ...; [Ang *et al.*, 2015] Energy security: Definitions, dimensions and ...; [Buzan & Waever, 2009] Macrosecuritisation and security constellations: ...; [Costantini *et al.*, 2009] Security of energy supply: Comparing scenarios from ...; [Cox, 1981] Social forces, states and world orders: Beyond ...; [Degong *et al.*, 2023] An empirical nexus between exchange rate and China's outward foreign ...; [Dehshiri *et al.*, 2017] The effect of regional security on behavioral of ...; [Diez, 2013] Normative power as ...; [Falahi & Omidi, 2019] Comparative analysis of China's energy geopolitics ...; [Garlick & Halvova, 2020] China's "Belt and Road" economic diplomacy in the ...; [Gharayagh Zandi & Abbassi , 2021] China's strategic development and foreign ...; [Jaschock & Chan, 2009] Education, gender and Islam in China: The place ...; [Jakóbowski, 2018] Chinese-led regional multilateralism in ...; [Kavalski, 2009] Do as I do: The global politics of ...; [Kenderdine & Lan, 2018] China's middle east investment ...; [Kulkarni & Kristle Nathan, 2016] The elephant and the tiger: Energy security, ...; [Manners, 2002] Normative power Europe: A contradiction ...; [Mojtahedzadeh, 2008] Political geography and geographic ...; [Murphy, 2006] Enhancing geography's role in ...; [North, 1990] Institutions, institutional change and ...; [Nye, 2017] Soft power: The origins and political progress ...; [Rashidi *et al.*, 2021] The role of geographical imagination and geopolitical ...; [Rashidi *et al.*, 2016] The impact of cyber space on ...; [Reeves, 2018] China's silk road economic belt initiative: Network ...; [Rothschild, 1995] What is ...; [Salimi & Rahmati Poor, 2015] Comparison of energy strategy between ...; [Scholten *et al.*, 2020] The geopolitics of renewables: New ...; [Sharafkhani *et al.*, 2022] China's economic strategy in hegemonic competition with ...; [Committee on Energy and Commerce, 2015] 21st century energy markets: How the ...; [Tang, 2013] The social evolution of international ...; [Tessman, 2012] System structure and state strategy: Adding ...; [Tessman & Wolfe , 2011] Great powers and strategic hedging: The case of ...; [Ullman, 1983] Redefining ...; [Yao, 2014] China-Arab states cooperation forum ...; [Yuan *et al.*, 2020] Downstream oil supply security in China: ...; [Wolfe, 2013] China's strategic ...; [Zaki & Golfeshan, 2015] World cities and new geopolitical ...

Copyright© 2023, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

تحلیلی بر ژئوپولیتیک و امنیت انرژی چین در منطقه خلیج فارس

حسن کیوان* PhD
گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
قاسم رنجبر PhD
گروه علوم سیاسی، دانشگاه علوم و فنون فارابی، تهران، ایران
حسین سوری PhD
گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده
اهداف: یکی از حوزه‌های اصلی رقابت، ژئوپلیتیک انرژی است که نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی چین دارد. در میان مناطق جغرافیایی مختلف جهان، منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به علت برخورداری از منابع غنی نفت و گاز باعث ایجاد علایق ژئوپلیتیک در میان بازیگران مختلف شده است. در چنین شرایطی، چین به عنوان یک اَبَرقدرت جهانی منافع قابل توجهی در این منطقه برای خود تعریف نموده است که لازم می‌داند همه آنها را افزایش دهد و مورد حفاظت قرار دهد. با توجه به اهمیت این موضوع در این تحقیق توصیفی-تحلیلی تلاش شد که با استفاده از رویکردهای حاکم بر دانش جغرافیای سیاسی، منافع حوزه ژئوپلیتیک انرژی کشور چین و اهداف این کشور برای حفاظت از این منافع بررسی شود و نیز تاثیرات رویکردهای ژئوپلیتیک انرژی در منطقه خلیج فارس بر بازیگران مختلف تحلیل شد.
نتیجه‌گیری: توسعه همکاری میان کشورهای حوزه خلیج فارس و چین، زمینه‌ساز توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی چین در منطقه شده است و شرایطی را فراهم کرده است که منافع ملّی آمریکا در خطر قرار گیرد. نفوذ اقتصادی چین، می‌تواند در نهایت در شطرنج رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور باعث پیچیده‌ترشدن رقابت شود. در این فرآیند، هر کشوری که بتواند با استفاده از دیپلماسی چندجانبه از شرایط حاکم بر رقابت چین و آمریکا بهره‌برداری نماید، به نظر می‌تواند منافع حداکثری را برای خود فراهم نماید.

کلیدواژگان: ژئوپلیتیک انرژی، ژئوپلیتیک دسترسی، خلیج فارس، چین

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

*نویسنده مسئول: hassankeyvan@yahoo.com

مقدمه

رقابت‌های جهانی که میان دو اَبَرقدرت جهانی، ایالات متحده آمریکا و جمهوری خلق چین، وجود دارد، به حدی گسترده شده است که حوزه‌های مختلف و مناطق جغرافیایی گوناگونی را در بر گرفته است. یکی از مناطق راهبردی جهان که در سال‌های اخیر به کانون رقابت چین و آمریکا تبدیل شده است منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس است. در الگوی رقابت میان چین و آمریکا عوامل مختلفی دخیل بوده‌اند؛ در منطقه خلیج فارس نیز همین شرایط وجود دارد. با این وجود، به نظر می‌رسد که در این میان نقش و جایگاه ژئوپلیتیک انرژی در توسعه رقابت آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بیش از عوامل دیگر تاثیرگذار بوده است [Gharayagh Zandi & Abbassi, 2021]. همین مساله نویسندگان این پژوهش را بر آن داشته است تا از دیدگاه دانش جغرافیای سیاسی به بررسی و تحلیل این موضوع بپردازند. آنچه که باعث اهمیت این موضوع شده است آن است که همه کشورهای حوزه خلیج فارس در فهرست صادرکنندگان نفت خام جهان قرار دارند و این کشورها درمجموع بزرگ‌ترین تامین‌کننده انرژی فسیلی جهان هستند. همین مساله باعث شده است که کشورهای خلیج فارس و این منطقه در ژئوپلیتیک انرژی از اهمیت و کارکرد بسیار زیادی برخوردار شده و در نتیجه به کانونی برای تامین منافع کشورهای مختلف تبدیل شوند؛ چراکه تسلط و نفوذ در این منطقه ژئوپلیتیک می‌تواند هر بازیگری را به یک بازیگر قدرتمند در مقیاس جهانی تبدیل کند و باعث به خطرافتادن منافع رقبای مختلف شود. در چنین شرایطی تلاش‌های چین برای نفوذ در منطقه خاورمیانه می‌تواند به یک مساله مهم در سیاست و امنیت جهانی تبدیل شود. نفوذ ژئوپلیتیک چین در منطقه خلیج فارس نه‌تنها کشورهای منطقه، بلکه منافع ملّی رقبای منطقه‌ای و جهانی چین را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد. برای بررسی این موضوع این تحقیق تلاش دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی باعث تسهیل نفوذ ژئوپلیتیک چین در منطقه خلیج فارس شده است و تاثیر آن بر کشورهای منطقه چه خواهد بود؟

در ساختار جغرافیایی طیف متنوعی از عوامل، متغیرها و زمینه‌های جغرافیایی به شکل‌گیری امنیت منطقه‌ای یاری می‌رسانند. تا چند دهه پیش مهم‌ترین عامل در تعریف امنیت منطقه‌ای موضوع امنیت نظامی بود. این موضوع باعث مطرح‌شدن و اهمیت‌یافتن مفهوم دیگری به نام امنیت منطقه‌ای شده است. در چند دهه اخیر نگرش‌های غالب نسبت به مفهوم امنیت و به‌خصوص امنیت منطقه‌ای دستخوش تحولات شگرفی شد. به صورتی که موضوعاتی مانند اقتصاد، منابع آبی و انرژی در ساختار امنیت منطقه‌ای اهمیت زیادی یافتند [Rothschild, 1995].

در چارچوب پارادایم واقع‌گرایی، امنیت در ابعاد مختلف سیاسی و نظامی و برای شمول مفهوم حراست از مرزهای جغرافیایی و پاسداری از یکپارچگی سرزمین و حفظ ارزش‌های یک دولت در مقابل خطرات خارجی تعریف شده است [Dehshiri *et al.*, 2017]. بخش عمده‌ای از تعاریف امنیت در این رویکرد براساس ایجاد امنیت نظامی سامان یافته است [Ullman, 1983] که با هدف دفع تهدید و خطرات از سوی رقبا، دشمنان یا متحدان منطقه‌ای آنها و همچنین از میان‌بردن ترس‌های ژئوپلیتیک مورد توجه قرار می‌گیرد. به همین علت می‌توان گفت که احساس ترس و تهدید به یک بخش روزمره از ژئوپلیتیک مبدل شده است [Ahmadypour & Rshidi, 2018] به گونه‌ای که به باور *مورفی* دنیای کنونی را باید با مساله تهدید جهانی‌شده‌ای شناخت که انسان معاصر مجبور به زندگی با آن است [Murphy, 2006; Rashidi *et al.*, 2021]. در این چارچوب امنیت در حوزه ژئوپولیتیک مشتمل بر رفع همه تهدیداتی است که منافع ملی یک کشور را در خطر قرار می‌دهد که از آن جمله می‌توان از ضرورت ایجاد امنیت در حوزه انرژی نام برد.

در دوران معاصر، امنیت انرژی نقش پُراهمیتی در تحولات ژئوپلیتیک جهانی یافته است. در این زمینه، در حالی که تمرکز عمده واقع‌گرایان بر روی حفظ امنیت ملی قرار دارد، پیروان دیدگاه لیبرالیسم طیف متنوعی از موضوعات و عوامل تاثیرگذار در امنیت نظیر، اقتصاد، جامعه و رفاه را مورد توجه قرار می‌دهند و مطالعات امنیتی خود را بر پایه ضرورت ایجاد شرایط برای بسط و گسترش صلح استوار ساخته‌اند [Dehshiri *et al.*, 2017]. *بوزان* و *ویور* بر این باور هستند که اداراک شیوه عمل عوامل تاثیرگذار در امنیت به صورت منفرد بسیار دشوار است و همین مساله ضرورت آن را به وجود می‌آورد تا از طریق درک پویش‌های امنیت منطقه‌ای به درک وسیع‌تری از امنیت دست یافت [Buzan & Waever, 2009]. علت این امر را باید در پیچیدگی ارتباطات عوامل و کشورهای مختلف در حوزه امنیت جستجو کرد. در این میان از نظر *بوزان* و *ویور*، منظومه قدرت، تابعی از مناطق محسوب می‌شود. همین امر باعث می‌شود که پویایی‌های منطقه‌ای و عواملی که باعث اهمیت‌یافتن ژئوپلیتیک یک منطقه می‌شوند، نقش قابل توجهی در حوزه امنیت منطقه‌ای پیدا کنند.

از موضوعات مهم در بحث امنیت، مفهوم ژئوپلیتیک انرژی و امنیت آن است. امنیت انرژی به شیوه‌های متفاوت و براساس پیش‌فرض‌ها و شاخص‌های مختلفی تعریف شده است، به طوری که نمی‌توان تعریف نافذ و فراگیری از آن ارایه داد. به عنوان نمونه، *آنگ* و *چونگ* در پژوهش خود درباره تعاریف، ابعاد و شاخص‌های امنیت انرژی به این نتیجه رسیده‌اند که تعریف این مفهوم در میان محققان مختلف سیال است، با این حال آنها بیش از هر چیز بر پایداری زیست‌محیطی و بهره‌وری انرژی تاکید ویژه داشته‌اند [Ang *et al.*, 2015]. در مقابل، مخالفان بر این باور هستند که امنیت انرژی شامل دسترسی به طیف متنوعی از منابع تامین‌کننده می‌شود که از وابستگی یک کشور به کشور دیگر بکاهد و همزمان تنوع قابل قبولی در شیوه دسترسی، منابع و انواع انرژی را فراهم کند [Costantini *et al.*, 2007]. به باور *کوستانتینی* و همکاران [Costantini *et al.*, 2007] ژئوپلیتیک انرژی نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد توازن قدرت دارد. این تعریف به نوعی مکمل دیدگاهی است که آژانس بین‌المللی انرژی در مورد امنیت انرژی ارایه داده است و در آن امنیت انرژی را به عنوان دسترسی بدون وقفه به منابع انرژی با قیمت مناسب تعریف کرده است [Costantini *et al.*, 2007]. بنابراین، امنیت انرژی هنگامی برای یک کشور وجود خواهد داشت که مولفه‌هایی مانند دسترسی، زیرساخت، قیمت مناسب و رقابتی، ریسک زیست‌محیطی و قابلیت توزیع مناسب برای انرژی وجود داشته باشد و همزمان مانع قابل توجهی برای کاربرد منابع انرژی برای توسعه پایدار وجود نداشته باشد. این موضوع به نوبه خود باعث به میان کشیده‌شدن بحث ژئوپلیتیک انرژی می‌شود [Ahmadypour & Rashidi, 2020]. ژئوپلیتیک انرژی به صورت کلی به پویایی‌های ژئوپلیتیک در مقیاس‌های مختلف (از محلی تا جهانی) اشاره دارد که در آن بازیگران ملّی و غیرملّی تلاش می‌کنند تا با توجه به اهمیت فزاینده انرژی در حوزه‌هایی نظیر امنیت، اقتصاد و سیاست شرایط رقابت و بازی را به گونه‌ای مدیریت نمایند که در مقابل سایر رقیبان به برتری دست پیدا نموده و همزمان سطح بالا و قابل قبولی از منافع ملّی را برای خود تامین نمایند.

عواملی مانند واقعیت‌های جغرافیایی، زمینه‌های اقتصادی، عوامل سیاسی، رقابت‌های ژئوپلیتیک و تعارض منافع اقتصادی در مناطق جغرافیایی مختلف جهان موجب شده است دو مساله امنیت انرژی و امنیت منطقه‌ای تاثیر متقابلی داشته باشند. به بیان ساده‌تر، مباحث انرژی و امنیت آن در قرن ۲۱ به‌شدت با اقتصاد و امنیت منطقه‌ای گره خورده است [Ahmadypour & Rashidi, 2018]. برخی جغرافی‌دانان سیاسی بر این باور هستند که جغرافیای جهان معاصر به وسیله دو گرایش اقتصادی قوی تحت سلطه قرار گرفته است. از یک طرف، جهان در حال گرایش فزاینده‌ای به سوی همگرایی اقتصادی است؛ مراکز مالی بین‌المللی واقعیت کوچکی از این همگرایی هستند و توسعه شبکه شهرهای جهانی نمود جغرافیایی آن است. از طرف دیگر، جهان به‌شدت در حال قطبی‌شدن (از نظر اقتصادی) و گسترش شکاف درآمدی میان غنی‌ترین و فقیرترین انسان‌ها است [Zaki & Golfeshan, 2015]. همین مساله باعث پُررنگ‌شدن مفهومی به نام ژئوپلیتیک دسترسی در امنیت منطقه‌ای شده است. ژئوپلیتیک دسترسی از وضعیت جغرافیایی و استراتژیک منطقه ارواسیا در تحولات پس از فروپاشی شوروی سابق اخذ شده است [Mojtahedzade, 2008]. امروزه، در تبیین و تشریح ضرورت‌هایی که کشورها برای دسترسی به جهان پیرامون، انرژی و منابع اقتصادی دارند، کارکردهای عمده‌ای یافته است. این کارکردها کمک شایانی به ادراک مسایلی مانند امنیت انرژی و امنیت منطقه‌ای می‌کنند و ضرورت ادراک مفاهیم دیگری به نام منطقه‌گرایی و همگرایی را بیشتر می‌نماید.

معرفی انرژی‌های نو را می‌توان عاملی مهم در تغییر وضعیت ژئوپلیتیک انرژی دانست. این حامل‌های انرژی جدید در مقایسه با سوخت‌های فسیلی تفاوت بسیاری دارند که باعث می‌شود ژئوپلیتیک انرژی دستخوش تحولات گسترده‌ای شود. نخست آنکه، برخلاف سوخت‌های فسیلی، انرژی‌های نو در صورت ایجاد زیرساخت در همه کشورهای جهان قابل دسترس هستند؛ دوم، به سبب دسترس‌پذیری سطح نیاز به جابه‌جایی انرژی را کاهش می‌دهد، در بلندمدت هزینه بهره‌برداری از آنها به صورت تصاعدی کاهش می‌یابد و در نهایت آنکه معمولا انرژی‌های نو برخلاف سوخت‌های فسیلی قابلیت ذخیره‌سازی را ندارند [Scholten *et al.*, 2020].

این امر نشان‌دهنده آن است که گسترش گرایش به سمت سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر از ظرفیت تغییر ژئوپلیتیک انرژی برخوردار است. در حالی که در دو قرن گذشته منابع سوخت‌های فسیلی به صورت پیوسته در فهرست علایق ژئوپلیتیک کشورها بودند، امروزه روندها نشان‌دهنده آن است که روند کاهش اهمیت سوخت‌های فسیلی آغاز شده است و همین امر نیز در آینده باعث خواهد شد که از نظر ژئوپلیتیک منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان

انرژی در جهان دستخوش تغییرات گسترده‌ای شود. به بیان دیگر، با کاهش تقاضا در میان کشورهای توسعه‌یافته برای سوخت‌های فسیلی که در نتیجه گسترش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های تولید انرژی تجدیدپذیر و گرایش به سمت حمل‌ونقل با انرژی پاک ایجاد شده است، آنها به‌تدریج به متنوع‌سازی سبد مصرفی انرژی خواهند پرداخت و به‌آرامی سطح تولید، واردات و مصرف سوخت‌های فسیلی را کاهش خواهند داد. این امر باعث شده است که برخی از محققان به این باور برسند که در آینده الگوی توزیع و سطح تقاضا برای انرژی‌های فسیلی تغییر خواهد کرد. این تغییر را می‌توان یک تحول بسیار مهم در آینده ژئوپلیتیک انرژی جهان دانست [Committee on Energy and Commerce, 2015].

کنترل و دسترسی به منابع و بازارهای انرژی جهان را می‌توان یک عامل مهم در ژئوپلیتیک انرژی دانست. چراکه به کشورهای پُرنفوذ در حوزه ژئوپلیتیک انرژی اجازه می‌دهد تا ضمن حفظ منافع خود در این حوزه با تاثیرگذاری بر روندهای موجود در حوزه ژئوپلیتیک انرژی موقعیت و جایگاه جهانی خود را حفظ نموده و به عنوان یک بازیگر مهم به تاثیرگذاری بر روندهای حاکم جهانی بپردازند. این امر باعث می‌شود که قدرت‌های بزرگ جهانی تلاش نمایند تا در حوزه ژئوپلیتیک انرژی ضمن کاهش آسیب‌پذیری خود در برابر سایر بازیگران، شرایط و موقعیت‌های ژئوپلیتیک را به گونه‌ای مدیریت نمایند که به آنها اجازه اعمال نفوذ و حتی تحت تاثیر قراردادن منافع و کنش‌های ژئوپلیتیک سایر بازیگران را نیز بدهد [Scholten *et al*, 2020].

این تحولات هر دو گروه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان عمده سوخت‌های فسیلی را می‌تواند متاثر سازد. اما سطح تاثیرپذیری آنها از روندهای موجود، نوع تاثیرات و همچنین واکنش‌ها نسبت به تغییرات در معادلات ژئوپلیتیک انرژی جهان کاملاً می‌تواند متفاوت باشد. چراکه هرکدام از این بازیگران در صفحه رقابت‌های ژئوپلیتیک انرژی در موقعیتی کاملاً متفاوت قرار دارند که باعث می‌شود نوع کنش و واکنش‌های ژئوپلیتیک آنها در حوزه انرژی متفاوت باشد [Yuan *et al.*, 2020]. همین موضوع ما را بر آن می‌دارد تا در بخش‌های بعدی به صورت ویژه به تحلیل و بررسی این موضوع بر روی یکی از مهم‌ترین بازیگران عرصه ژئوپلیتیک انرژی، یعنی چین، بپردازیم.

دیپلماسی اقتصاد منطقه‌ای چین

یکی از جنبه‌های مهم رویکرد بلندمدت چین به گسترش دیپلماسی اقتصادی خود در آسیا، که اکنون زیر چتر (Belt & Road Initiative: BRI) (ابتکار کمربند و جاده) دوباره مفهوم‌سازی شده است، استفاده از سیاست خارجی منطقه‌ای از طریق ترتیبات نهادی تحت رهبری چین است. پکن برای شکل‌دادن به همکاری‌های منطقه‌ای براساس نیازهای خود، از نهادها و شیوه‌هایی برای تنظیم مجدد هنجاری تعاملات بین بازیگران در سطح بین دولتی استفاده می‌کند [Kavalski, 2009; Tessman, 2012]. این کار را به منظور تقویت قدرت ایده‌پردازی خود انجام می‌دهد، که یا برحسب قدرت نرم [Nye, 2017]، قدرت هنجاری [Diez, 2013; Manners, 2002] و یا قدرت نمادین تصور می‌شود. هدف ایجاد نفوذ بلندمدت اقتصادی و سیاسی چین در خارج از کشور با شکل‌گیری نهادها و شیوه‌های منطقه‌ای به نفع (در درجه اول) دولت چین و (ثانیاً) شرکت‌کنندگان منطقه‌ای است. قدرت ایده‌پردازی از طریق تشکیل نهادهای جدید به رهبری چین ایجاد می‌شود و در خدمت اهداف مادی استفاده می‌شود. بنابراین، دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای چین با ادعای *کاکس* [Cox, 1981] و *تانگ* [Tang, 2013] مطابقت دارد که بر این اساس اگر بخواهیم پیچیدگی پدیده‌های بین‌المللی را با موفقیت تحلیل کنیم، لازم است تعامل عوامل مادی، ایده‌آل و نهادی را در نظر بگیریم.

به عنوان مثال در آسیای مرکزی، پکن از زمان تاسیس سازمان همکاری شانگهای (Shanghai Cooperation Organization: SCO) در سال ۲۰۰۱ از این سازمان برای تغییر جهت‌دادن پیوسته کشورهای منطقه به سمت پذیرش نفوذ چین استفاده کرده است. سازمان همکاری شانگهای به طور کلی روابط بین همسایگان آسیای مرکزی را تعدیل نموده، و همچنین تنش بین روسیه، هژمون سنتی منطقه، و چین، تازه وارد نسبی را به حداقل رسانده است. در عین حال، استفاده از یک چارچوب منطقه‌ای به رهبری چین، به پکن این امکان را داده است که به‌تدریج نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را با پرورش حمایت رهبران محلی افزایش دهد [Reeves, 2018]. به طور مشابه، در اروپای مرکزی و شرقی، چین از سال ۲۰۱۲ تلاش کرده است تا روابط منطقه‌ای را با استفاده از چارچوب «۱۶+۱» برای همکاری بین خود و شانزده کشور CEE به روشی مشابه با روشی که از انجمن چین استفاده می‌کند، تنظیم کند [Jakóbowski, 2018]. بنابراین، می‌توان پیش‌بینی کرد که پکن از ترتیبات نهادی مشابه تحت رهبری چین در خاورمیانه مانند مجمع همکاری چین و عرب (China & Arab states Cooperation Forum: CACF) که در سال ۲۰۰۴ راه‌اندازی شد، برای هموارسازی روابط و ایجاد قدرت هنجاری چین در منطقه استفاده می‌کند [Yao, 2014].

ممکن است (به عنوان مثال توسط خود چینی‌ها) اعتراض شود که ترتیباتی مانند CACF، SCO، ۱۶+۱، و (Forum On China-Africa cooperation) FOCAC به جای موسسات کامل، به عنوان پلتفرم یا انجمن هستند. با این وجود، این واقعیت که آنها بازیگران را برای مشورت مکرر در طول سال‌ها گرد هم می‌آورند، همان‌طور که *نورث* [North, 1990] و *کندردین* و *لان* [Kenderdine & Lan, 2018] نشان می‌دهند، نشانگر ماهیت بالفعل نهادینه آنها است. در واقع، منطق تمرکز BRI بر ادغام درون‌منطقه‌ای، توسعه چارچوب‌ها و شیوه‌های نهادی خاص منطقه را ضروری می‌کند [Wolfe, 2013; Tessman & Wolfe, 2011]. محوریت درک‌شده نقش نهادها و اقدامات در ارتقای همکاری منطقه‌ای و منافع مشترک، در اسناد رسمی سیاست BRI چین مانند چشم‌انداز ۲۰۱۵ کمیسیون توسعه و اصلاحات ملّی (National Development and Reform Cooperation: NDRC)، اقدامات در مورد ایجاد مشترک کمربند اقتصادی جاده ابریشم و یا ترویج ابتکار کمربند و جاده در آوریل ۲۰۱۹، قابل مشاهده است.

تلاش برای هماهنگ‌کردن چارچوب‌ها و اقدامات نهادی فراگیر در سطح منطقه با اهداف بلندپروازانه کل BRI رویکرد چین را از رویکرد ایالات متحده متمایز می‌کند [Garlick & Havlova, 2020].

توجه اقتصادی چین به منطقه خاورمیانه

منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس را می‌توان انبار سوخت جهان نامید. آمارهای جهانی نشان‌دهنده آن است که کشورهای تولیدکننده نفت خام در منطقه خلیج فارس در سال ۲۰۲۲ میلادی بیش از ۴۰٪ تولید نفت خام جهان را به خود اختصاص دادند (نمودار ۱) [Scholten *et al.*, 2020]. این امر نشان‌دهنده اهمیت راهبردی منابع سوخت فسیلی و کشورهای منطقه خلیج فارس برای اقتصاد و امنیت جهانی است. با این وجود به سبب نقش‌آفرینی بازیگران بین‌المللی، اختلافات و تعارضات میان کشورهای منطقه و رقابت‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی این منطقه همواره مستعد بروز بحران‌های مختلفی است که می‌تواند به‌سرعت به تاثیرگذاری بر امنیت بین‌الملل بپردازد [Rashidi *et al.*, 2016]. این موضوع باعث شده است که کشورهای بزرگ جهان برای حفظ امنیت و منافع خود تلاش نمایند تا در فرآیندهای حاکم بر این منطقه به نقش‌آفرینی بپردازند که از جمله آنها می‌توان نقش‌آفرینی دیرپای آمریکا در سیاست، امنیت و اقتصاد منطقه اشاره کرد که از زمان پایان جنگ جهانی دوم به این سو همواره تداوم داشته است [Scholten *et al.*, 2020]. اما حضور تاریخی آمریکا در سیاست، اقتصاد و امنیت منطقه به معنای تضمین جایگاه این بازیگر نیست [Ahmadypour & Rashidi, 2018]. چراکه با گسترش قدرت و توسعه اقتصادی چین، این کشور نیازمند منابع اقتصادی جدیدی برای تامین نیازهای داخلی، دستیابی به بازارهای جهانی، ایجاد توازن در توسعه اقتصادی و کسب نفوذ در مناطق پیرامونی است تا بتواند نه‌تنها انرژی مورد نیاز اقتصاد بزرگ خود را تامین کند، بلکه زمینه را برای ایجاد توازن قدرت در برابر آمریکا فراهم نماید.

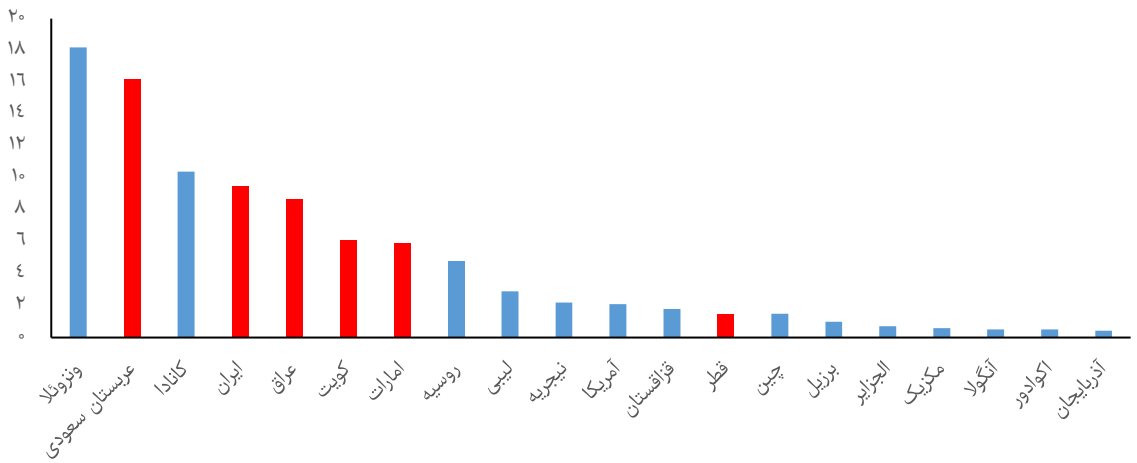

نمودار ۱) سهم ۲۰ کشور عمده دارای ذخایر تثبیت‌شده نفت خام جهان (ارقام به درصد)

عوامل متعددی در جلب توجه چین به سمت منطقه خلیج فارس اهمیت داشته است. نیاز به منابع ارزان و در دسترس انرژی، تلاش برای دستیابی به بازارهای جدید، بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی منطقه برای تحول در رقابت‌های قدرت جهانی و در نهایت ضرورت ایجاد توسعه متوازن در سرزمین‌های داخلی چین از جمله عوامل مهم در این جهت‌گیری رهبران پکن بوده است؛ زیرا استراتژی چین بر این اساس بوده که به صورت همزمان به مدیریت مسایلی بپردازد که در داخل و خارج با آنها مواجه است [Jaschock & Chan, 2009]. برای این هدف، چین اقدام به طراحی راهبرد یک کمربند یک جاده نموده است که بخش مهمی از آن از منطقه خلیج فارس عبور می‌کند و زمینه را برای دسترسی مناطق دورافتاده غربی این کشور به بازارهای جهانی و همچنین منابع انرژی فسیلی منطقه خلیج فارس فراهم می‌کند. در این چارچوب می‌توان گفت خلیج فارس یکی از مقاصد مهم کریدور استراتژیکی است که این کشور قصد دارد برای دسترسی سین کیانگ به بازارهای جهانی ایجاد کند و در نهایت شرایط را برای تسریع ادغام این مناطق در ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشور فراهم نموده و همزمان ارتباطات اقتصادی و تجاری این کشور را با جهان گسترش دهد [Degong *et al.*, 2023]. این امر را می‌توان در چارچوب مفهوم ژئوپلیتیک دسترسی در حوزه‌های اقتصاد و انرژی تحلیل کرد. امری که می‌تواند همزمان هم برای چین و هم برای کشورهای حاشیه خلیج فارس مولد منافع اقتصادی و تجاری گسترده‌ای باشد [Sharafkhani *et al.*, 2022]. افزون بر این، دسترسی چین به منطقه خلیج فارس زمینه را برای نزدیکی این کشورها با چین فراهم نموده و در بلندمدت می‌تواند علاوه بر حوزه اقتصاد، در حوزه‌های دیگری نیز برای منافع ملی چین مفید باشد. نفوذ ژئوپلیتیک چین در منطقه خلیج فارس باعث می‌شود که از نظر استراتژیک بتواند به حوزه نفوذ رقیب جهانی خود، یعنی ایالات متحده آمریکا، دسترسی پیدا کند و شرایط را برای کسب برتری ژئواکونومیک در برابر آمریکا فراهم نماید. علاوه بر این، چین فرصت آن را خواهد یافت تا ضمن کسب نفوذ ژئواکونومیک در منطقه فرآیند را برای سد نفوذ هند که رقیب استراتژیک چین در آسیا است فراهم نماید و به این ترتیب با کسب

نظارت و نفوذ در کشورهای منطقه خلیج فارس ابزار مهمی را برای اعمال فشار بر هند به‌دست آورد. این موضوع باعث می‌شود که نگرش چین برای گسترش همکاری با کشورهای منطقه خلیج فارس را موضوعی فراتر از ژئوپلیتیک انرژی قلمداد کرد. چرا که به این ترتیب چین می‌تواند در ژئوپلیتیک دسترسی در برابر آمریکا و هند به بهبود موقعیت خود دست بزند و به این ترتیب در معادلات جهانی ژئوپلیتیک فرصت‌های بیشتری را برای رقابت به‌دست آورد [Degong *et al.*, 2023].

به این ترتیب باید رویکردهای ژئوپلیتیک چین برای کسب نفوذ در منطقه خلیج فارس را یک امر پیچیده و گسترده دانست. چرا که چین به دنبال آن است با حضور در کشورهای منطقه یک پایگاه نفوذ در محدوده تنگه راهبردی هرمز به‌دست آورد و از این موقعیت در بلندمدت برای تسلط بر بازارهای انرژی جهانی استفاده کند. این امر به چین اجازه می‌دهد تا بدون درگیری مستقیم با آمریکا در تنگه هرمز یک موقعیت مناسب اقتصادی به‌دست آورد که هم برای آمریکا و هم کشورهای منطقه غیرقابل چشم‌پوشی باشد. پیامد این امر تامین منافع اقتصادی چین و نقش‌آفرینی گسترده‌تر این کشور در معادلات ژئوپلیتیک منطقه خواهد بود [Rashidi *et al.*, 2021]. این تنگه نه‌تنها یکی از گذرگاه‌های مهم و استراتژیک جهان است، بلکه در کنار تنگه‌های مالاگا، باب‌المندب و کانال سوئز نقش حیاتی در اقتصاد جهان و آسیا دارد. تقریباً تمام نفتی که از مبدا خلیج فارس به کشورهای شرق آسیا صادر می‌شود، از این مسیر ترانزیت می‌شود. تسلط چین بر تنگه هرمز زمینه‌ساز بروز نگرانی‌هایی برای هند شده است، چراکه در پاکستان و شمال اقیانوس هند نیز چین به دنبال اعمال نفوذ در شمال دریای عرب است. تسلط چین بر مسیر راهبردی ارتباطی خلیج فارس-جنوب آسیا به این کشور در برابر هند برتری ژئواستراتژیک می‌دهد و هند را در زمینه دسترسی امن به منابع عمده انرژی فسیلی و به‌خصوص نفت خام در معرض تهدید فزاینده قرار می‌دهد [Kulkarni & Kristle Nathan, 2016].

چین با گسترش روابط اقتصادی و سیاسی خود با کشورهای منطقه خلیج فارس که با سرمایه‌گذاری گسترده در زیرساخت‌های توسعه‌ای و اقتصادی آنها نیز همراه بوده است به دنبال آن است تا نفوذ خود را در منطقه ژئواستراتژیک خلیج فارس گسترش دهد. در این فرآیند، چین از ایران به عنوان یک شریک راهبردی استفاده کرده است تا نخستین پایگاه نفوذ اقتصادی خود را در منطقه ایجاد نماید، اما این نفوذ محدود به ایران نیست و چین تلاش دارد تا در قالب یک زنجیره با گسترش همکاری با کشورهای مختلف در سراسر مسیر خلیج فارس تا شرق آسیا متحدان راهبردی مختلفی برای خود دست و پا کند و به این ترتیب نظارت و نفوذ خود را بر مسیرهای انتقال نفت از خاورمیانه تا تنگه مالاگا افزایش دهد [Yuan *et al.*, 2020]؛ همچنین چین از کشور پاکستان برای ایجاد یک کریدور ارتباطی استفاده می‌کند تا با ایجاد ارتباط میان غربی‌ترین قلمرو خود با جهان پیرامون، هم مساله توسعه اقتصادی داخلی در سرزمین‌های غربی چین را تسریع نماید و با متصل‌ساختن سرمین‌های شرقی خود با خلیج فارس نفوذ خود را در منطقه غرب آسیا افزایش دهد. علاوه بر این، چین اخیراً برنامه‌های راهبردی مختلفی را برای گسترش رابطه با کشورهایی نظیر عربستان سعودی و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس آغاز کرده است که باعث خواهد شد چین در آینده به بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شریک تجاری این کشورها تبدیل شود. این امر به شکل ویژه‌ای باعث شده است که مسیر دسترسی هند به انرژی در معرض خطر قرار گیرد و متعاقباً امنیت منطقه‌ای آسیا به نفع جمهوری خلق چین دستخوش تحول شود. همین موضوع در آینده می‌تواند واکنش ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک هر دو کشور ایالات متحده آمریکا و هند را در پی داشته باشد [Falahi & Omidi, 2019; Salimi & Rahmati Poor, 2015].

ریسک‌ها و فرصت‌های ژئوپلتیک انرژی نو

نگرانی رقبای منطقه‌ای و جهانی آمریکا تنها ناشی از کنش ژئوپلیتیک چین نیست، بلکه پایه دوم این نگرانی ریشه در چرخش سیاست منطقه‌ای کشورهای خلیج فارس دارد که با درک محدودیت اتکا بر غرب به دنبال گسترش رابطه با چین هستند [Ahmadypour & Rashidi, 2020]. ریشه این چرخش راهبردی کشورهای حوزه خلیج فارس را باید در دگرگونی در ژئوپلیتیک انرژی و احتمال کاهش تقاضای غرب برای نفت خام این کشورها جستجو کرد. چرا که کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان در غرب در حال بازسازی ساختار مصرف انرژی با هدف کاهش مصرف سوخت‌های فسیلی و توسعه تولید و بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر هستند. این امر در نهایت کاهش واردات نفت و گاز از خلیج فارس را به همراه خواهد داشت و این کشورها نیازمند آن هستند که همزمان با جستجو برای بازارهای جدید برای نفت و گاز خود شرایط را برای تحول در ساختار اقتصادهای تک‌محصولی خود فراهم نمایند. به صورت کلی، روندهای فعلی نشان‌دهنده آن است که در زمینه انرژی‌های نو ریسک‌ها و فرصت‌های ژئوپلیتیک متعددی وجود دارد که هرکدام از آنها تاثیرات مختلفی را می‌تواند به همراه داشته باشد.

۱) ورود انرژی‌های نو به بازارهای انرژی جهان بدون تردید در یک دهه آینده باعث تحول در جریان جهانی سرمایه در حوزه انرژی خواهد شد. این تحول در جریان سرمایه جهانی به صورت همزمان هر دو گروه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان عمده انرژی را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد و زمینه را برای بازتعریف کلی رقابت‌های موجود در حوزه انرژی فراهم خواهد کرد.

۲) موضوع گسترش اهمیت انرژی‌ها باعث می‌شود که محدودیت‌های درآمدی جدیدی برای کشورهای نفتی جهان ایجاد شود.

۳) افزایش بهره‌برداری از انرژی‌های نو باعث تغییر در جغرافیاهای قدرت جهان و جغرافیاهای قدرت در مقیاس ملّی و فروملّی خواهد شد. این مساله به معنای آن است که در حوزه ژئوپلیتیک انرژی شاهد به‌وجودآمدن موج جدیدی از رقابت، تعارض و همکاری در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی خواهیم بود که هرکدام از آنها شایسته دقت و مطالعات جدیدی هستند.

۴) یکی از نتایج عمده توسعه بهره‌برداری از انرژی‌های نو تغییر در

روابط فضایی قدرت خواهد بود. این مساله به نوبه خود باعث تحولات مختلفی در حوزه ژئواکونومی می‌شود و در نهایت باعث ایجاد زمینه‌های جدیدی می‌شود که همزمان در آنها می‌توان شاهد بروز فرصت‌ها و ریسک‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک متفاوتی بود.

این موضوع باعث شده است که کشورهای تولیدکننده نفت منطقه خلیج فارس از مخاطرات عمده‌ای که در نتیجه تحول در ژئوپلیتیک انرژی با آنها روبه‌رو هستند آگاهی یابند. عمده مخاطراتی که این کشورها در حوزه ژئوپلیتیک انرژی با آنها روبه‌رو هستند را می‌توان به این شرح نام برد:

۱) کشورهای تولیدکننده انرژی در آینده برای حفظ موقعیت ژئوپولیتیک خود باید با تحولات ناشی از معرفی انرژی‌های نو کنار بیایند؛

۲) کانون مصرف انرژی‌های فسیلی جهان از سمت غرب به شرق جابه‌جا خواهد شد؛

۳) ساختارهای جدید اقتصادی در هزاره جدید مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته و هوش مصنوعی خواهند بود؛

۴) تداوم وابستگی به منابع نفتی برای تولید درآمد ملّی در آینده خطر ورشکستگی کشورهای با اقتصاد نفتی را افزایش خواهد داد.

این موارد مبین آن است که همه کشورهای منطقه خلیج فارس به سبب تحول در ژئوپلیتیک انرژی جهان در معرض تهدیدهای ژئوپلیتیک [Rashidi *et al.*, 2016] مختلفی قرار دارند و نیازمند آن هستند تا از همه فرصت‌های موجود برای بازنگری در شرایط استفاده کنند. در چنین شرایطی، تمایل چین به گسترش همکاری‌های اقتصادی با کشورهای منطقه خلیج فارس یک فرصت قابل توجه برای کشورهای منطقه ایجاد کرده است تا با استفاده از چندجانبه‌گرایی سیاست نزدیکی به شرق را در پیش بگیرند تا بتوانند از ظرفیت‌های اقتصادی چین برای تامین منافع ملّی خود بهره گیرند. به عبارت دیگر، در اینجا منافع مشترک قابل توجهی هم برای کشورهای منطقه خلیج فارس و هم برای چین به‌وجود آمده است که زمینه را برای گسترش نفوذ چین در منطقه فراهم کرده است. مجموعه این شرایط برای آمریکا می‌تواند یک تهدید ژئوپلیتیک عمده باشد که باعث می‌شود منافع آمریکا در منطقه خلیج فارس در معرض خطر قرار گرفته و رقابت‌های ژئوپلیتیک میان آمریکا و چین را به نفع رهبران پکن دستخوش تحول نماید. زیرا گسترش نفوذ اقتصادی و ژئواکونومیک چین با در معرض تهدید قراردادن منافع آمریکا در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس و همچنین گسترش نفوذ چین در حوزه ژئوپلیتیک دسترسی و انرژی می‌تواند شرایطی را ایجاد کند که در آن چین از برتری برخوردار شود. به این ترتیب موضوع نفوذ ژئوپلیتیک چین در منطقه خلیج فارس را می‌توان به عنوان یکی از منابع عمده برای تهدید منافع آمریکا در نظر گرفت [Scholten *et al.*, 2020]. علاوه بر این، نباید از یاد برد که رقابت آمریکا و چین را باید در یک چارچوب بزرگ‌تر که شامل رقابت‌های جهانی این دو ابرقدرت می‌شود مورد تحلیل قرار داد. در چنین شرایطی گسترش نفوذ چین به خلیج فارس را باید یک پدیده ژئوپلیتیک جدید دانست که باعث می‌شود ماهیت رقابت جهانی این ابرقدرت‌ها دگرگون شود. در این میان، بدون تردید کشوری برنده خواهد بود که بتواند از این رقابت‌ها به نفع خود استفاده نماید و همزمان از هر دو ابرقدرت به کسب امتیاز بپردازد. این رویکرد را به صورت ویژه می‌توان در سیاست خارجی عربستان سعودی مشاهده کرد. این موضوعی است که در سیاست خارجی ایران باید لحاظ شود تا سطح بالاتری از منافع ملّی برای ایران تامین شود.

منطبق با نتایج این تحقیق، *گارلیسک* و *هاولوا* [Garlick & Havlova, 2020] بیان کرده‌اند که نفوذ فزاینده چین در خاورمیانه پویایی جدیدی را در چشم‌انداز ژئوپلیتیکی منطقه ایجاد کرده است و رقابت بین چین و ایالات متحده در خاورمیانه به بازیگران منطقه فرصتی برای تنوع‌بخشیدن به مشارکت‌های خود، کاهش وابستگی به یک قدرت مسلط واحد و پیش‌بردن منافع خود می‌دهد. کشورهای حاشیه خلیج فارس از فرصتی که به دلیل ظهور چین و هند و همچنین فعالیت مجدد روسیه و ترکیه برای تنوع‌بخشیدن به مشارکت‌های خود ایجاد شده است، استفاده کرده‌اند. به طور کلی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که مشارکت اقتصادی فزاینده چین در منطقه یک راه جایگزین برای توسعه تجارت و زیرساخت‌ها ارایه می‌کند و اتکای تاریخی خلیج فارس به آمریکا برای تضمین‌های امنیتی را به چالش می‌کشد.

نتیجه‌گیری

برای فرآیندی که زمینه‌ساز تسهیل نفوذ ژئوپلیتیک چین در منطقه خلیج فارس شده است می‌توان دو دسته از عوامل را برشمرد. گروه اول عواملی است که مشوق چین در این فرآیند بوده است. چین به سبب نیاز روزافزون به انرژی و پیگیری برنامه‌های توسعه‌ای خود نیازمند آن است که از هر دو بُعد تسهیلاتی که منطقه خلیج فارس در حوزه‌های ژئوپلیتیک دسترسی و انرژی برای چین فراهم می‌کند بهره‌برداری نماید. منطقه خلیج فارس یکی از مهم‌ترین منابع تامین‌کننده سوخت فسیلی در جهان است که از نظر ژئوپلیتیک دسترسی برای چین در موقعیت مناسبی قرار گرفته است. از طرف دیگر، چین برای توسعه ارتباطات تجاری و اقتصادی خود با جهان و به‌خصوص برای مرتبط‌ساختن مناطق غربی خود با بازارهای جهانی مترصد استفاده از همه فرصت‌های اقتصادی است که در پیش روی این کشور قرار گرفته است. کشورهای منطقه خلیج فارس به سبب قرارگیری در یک موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد می‌توانند از نظر ژئوپلیتیک دسترسی امکانات و تسهیلات مختلفی را برای ارتباطات تجاری چین با جهان فراهم نمایند. نکته دیگری که وجود دارد این است که نفوذ چین در منطقه خلیج فارس می‌تواند بهبوددهنده موقعیت چین در رقابت با هند و آمریکا باشد. مجموعه این عوامل باعث شده است که این منطقه، یک فرصت ایده‌آل برای سیاست توسعه صلح‌طلبانه چین و بهبود وضعیت این کشور برای رقابت با هند و آمریکا باشد. در طرف مقابل، کشورهای منطقه خلیج فارس که همه در فهرست اقتصادهای تک‌محصولی جهان قرار دارند در سال‌های اخیر تحت تاثیر تحول در حوزه ژئوپلیتیک انرژی قرار

گرفته‌اند. تحلیل‌ها نشان‌دهنده آن است که در نتیجه گرایش جهانی به سمت استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر و پیشگامی کشورهای توسعه‌یافته غربی در زمینه جایگزین‌کردن سوخت‌های فسیلی با منابع انرژی پاک، کشورهای تولیدکننده نفت خام خلیج فارس نیازمند تحول در بازاهای نفت خود هستند. همین امر یک مشوق عمده برای این کشورها بوده است تا از فرصت موجود استفاده نمایند و با گسترش رابطه با چین بازار جدیدی را برای منابع نفتی خود بیابند و همزمان از سرمایه‌گذاری‌های چین برای بهبود وضعیت اقتصاد خود استفاده کنند.

به این ترتیب، توسعه همکاری میان کشورهای حوزه خلیج فارس و چین زمینه‌ساز توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی چین در منطقه شده است و شرایطی را فراهم کرده است که منافع ملّی آمریکا در خطر قرار گیرد. نفوذ اقتصادی چین، می‌تواند در نهایت در شطرنج رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور باعث پیچیده‌ترشدن رقابت شود. در این فرآیند، هر کشوری که بتواند با استفاده از دیپلماسی چندجانبه از شرایط حاکم بر رقابت چین و آمریکا بهره‌برداری نماید، به نظر می‌تواند منافع حداکثری را برای خود فراهم نماید.

تشکر و قدردانی: موردی از طرف نویسندگان گزارش نشده است.

تاییدیه اخلاقی: موردی از طرف نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی از طرف نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: حسن کیوان (نویسنده اول)، نگارنده مقدمه/روش‌شناس/پژوهشگر اصلی/تحلیلگر آماری/نگارنده بحث (۳۴٪)؛ قاسم رنجبر (نویسنده دوم)، نگارنده مقدمه/روش‌شناس/پژوهشگر اصلی/تحلیلگر آماری/نگارنده بحث (۳۳٪)؛ حسین سوری (نویسنده سوم)، نگارنده مقدمه/روش‌شناس/پژوهشگر اصلی/تحلیلگر آماری/نگارنده بحث (۳۳٪)

منابع مالی: موردی از طرف نویسندگان گزارش نشده است.

منابع

- Ahmadypour Z, Rashidi Y (2018). A geopolitical analysis: Representation of spaces of fear in cinema. International Quarterly of Geopolitics. 14(50):21-55. [Persian]
- Ahmadypour Z, Rashidi Y (2020). Geographical imaging and geopolitical representation. Tehran: Tehran University Press. [Persian]
- Ang BW, Choong WL, Ng TS (2015). Energy security: Definitions, dimensions and indexes. Renewable and Sustainable Energy Reviews. 42:1077-1093.
- Buzan B, Waever O (2009). Macrosecuritisation and security constellations: Reconsidering scale in securitisation theory. Review of International Studies. 35(2):253-276.
- Costantini V, Gracceva F, Markandya A, Vicini G (2007). Security of energy supply: Comparing scenarios from European perspective. Energy Policy. 35(1):210-226.
- Cox RW (1981). Social forces, states and world orders: Beyond international relations theory. Millennium: Journal of International Studies. 10(2):126-155.
- Degong PM, Ullah F, Ullah R, Arif M (2023). An empirical nexus between exchange rate and China's outward foreign direct investment: Implications for Pakistan under the China Pakistan economic corridor project. The Quarterly Review of Economics and Finance. 87:224-234.
- Dehshiri MR, Hosseini SM, Shiravand S, Hoosseini SM (2017). The effect of regional security on behavioral of regional security complexes. World Politics. 6(1):43-78. [Persian]
- Diez T (2013). Normative power as hegemony. Cooperation and Conflict. 48(2):194-210.
- Falahi E, Omidi A (2019). Comparative analysis of China's energy geopolitics in the Persian Gulf and Central Asia; With an eye on Iran's position. Energy Economics. 15(61):29-66. [Persian]
- Garlick J, Halvova R (2020). China's "Belt and Road" economic diplomacy in the Persian Gulf: Strategic heding amidst Saudi-Iranian regional rivalry. Journal of Current Chineses Affairs. 49(1):82-105.
- Gharayagh Zandi D, Abbassi M (2021). China's strategic development and foreign policy in the middle east in the second decade of 21st century: The whys and the wherefores. International Political Economy Studies. 4(2):493-522. [Persian]
- Jaschock M, Chan HMV (2009). Education, gender and Islam in China: The place of religious education in challenging and sustaining 'undisputed traditions' among Chinese Muslim women. International Journal of Educational Development. 29(5):487-494.
- Jakóbowski J (2018). Chinese-led regional multilateralism in central and eastern Europe, Africa and Latin America: 16+1, FOCAC, and CCF. Journal of Contemporary China. 27(113):659-673.
- Kavalski E (2009). Do as I do: The global politics of China's regionalization. In: Kavalski E, editor. China and the global politics of regionalization. Farnham: Ashgate Publishing Limited.
- Kenderdine T, Lan P (2018). China's middle east investment policy. Eurasian Geography and Economics. 59(5-6):557-584.
- Kulkarni SS, Kristle Nathan HS (2016). The elephant and the tiger: Energy security, geopolitics, and national strategy in China and India's cross border gas pipelines. Energy Research & Social Science. 11:183-194.
- Manners I (2002). Normative power Europe: A contradiction in terms?. Journal of Common Market Studies. 40(2):235–258.
- Mojtahedzadeh P (2008). Political geography and geographic politics. Tehran: SAMT Press.
- Murphy AB (2006). Enhancing geography's role in public debate. Annals of the Association of American Geographers. 96(1):1-13.
- North DC (1990). Institutions, institutional change and economic performance. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nye J (2017). Soft power: The origins and political progress of a concept. Palgrave Communications. 3:17008.
- Rashidi Y, Ahmadipour Z, Alemi A, Bayat M (2021). The role of geographical imagination and geopolitical representation in dividing space/place into "our" and "their". Geopolitics Quarterly. 16(60):79-100. [Persian]
- Rashidi Y, AhmadiPour Z, Karimi M (2016). The impact of cyber space on Egypt's revolution. International Journal of Humanities. 23(1):99-117. [Persian]
- Reeves J (2018). China's silk road economic belt initiative: Network and influence formation in central Asia. Journal of Contemporary China. 27(112):502-518.
- Rothschild E (1995). What is security?. Daedalus. 124(3):53-98.
- Salimi H, Rahmati Poor L (2015). Comparison of energy

231.
- Tessman B, Wolfe W (2011). Great powers and strategic hedging: The case of Chinese energy security strategy. International Studies Review. 13(2):214-240.
- Ullman RH (1983). Redefining security. International Security. 8(1):129-153.
- Yao K (2014). China-Arab states cooperation forum in the last decade. Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia). 8(4):26-42.
- Yuan M, Zhang H, Wang B, Huang L, Fang K, Liang Y (2020). Downstream oil supply security in China: Policy implications from quantifying the impact of oil import disruption. Energy Policy. 136:111077.
- Wolfe WM (2013). China's strategic hedging. Orbis. 57(2):300-313.
- Zaki Y, Golfeshan A (2015). World cities and new geopolitical maps. The Journal of Geographical Data (SEPEHR). 24(95):63-80. [Persian]
strategy between China and the United States and its impact on the Persian Gulf. Political Strategic Studies. 3(11):129-160. [Persian]
- Scholten D, Bazilian M, Overland I, Westphal K (2020). The geopolitics of renewables: New board, new game. Energy Policy. 138:111059.
- Sharafkhani M, Hajimineh R, Dehshiri MR (2022). China's economic strategy in hegemonic competition with the United States in the Middle East. Political Strategic Studies. 11(40):67-106. [Persian]
- Committee on Energy and Commerce (2015). 21st century energy markets: How the changing dynamics of world energy markets impact our economy and energy security. Washington: U.S. Government Publishing Office.
- Tang S (2013). The social evolution of international politics. Oxford: Oxford University Press.
- Tessman BF (2012). System structure and state strategy: Adding hedging to the menu. Security Studies. 21(2):192-